

# ببار، ببار



نویسنده: سنجیو جاپسوال "سنجی"

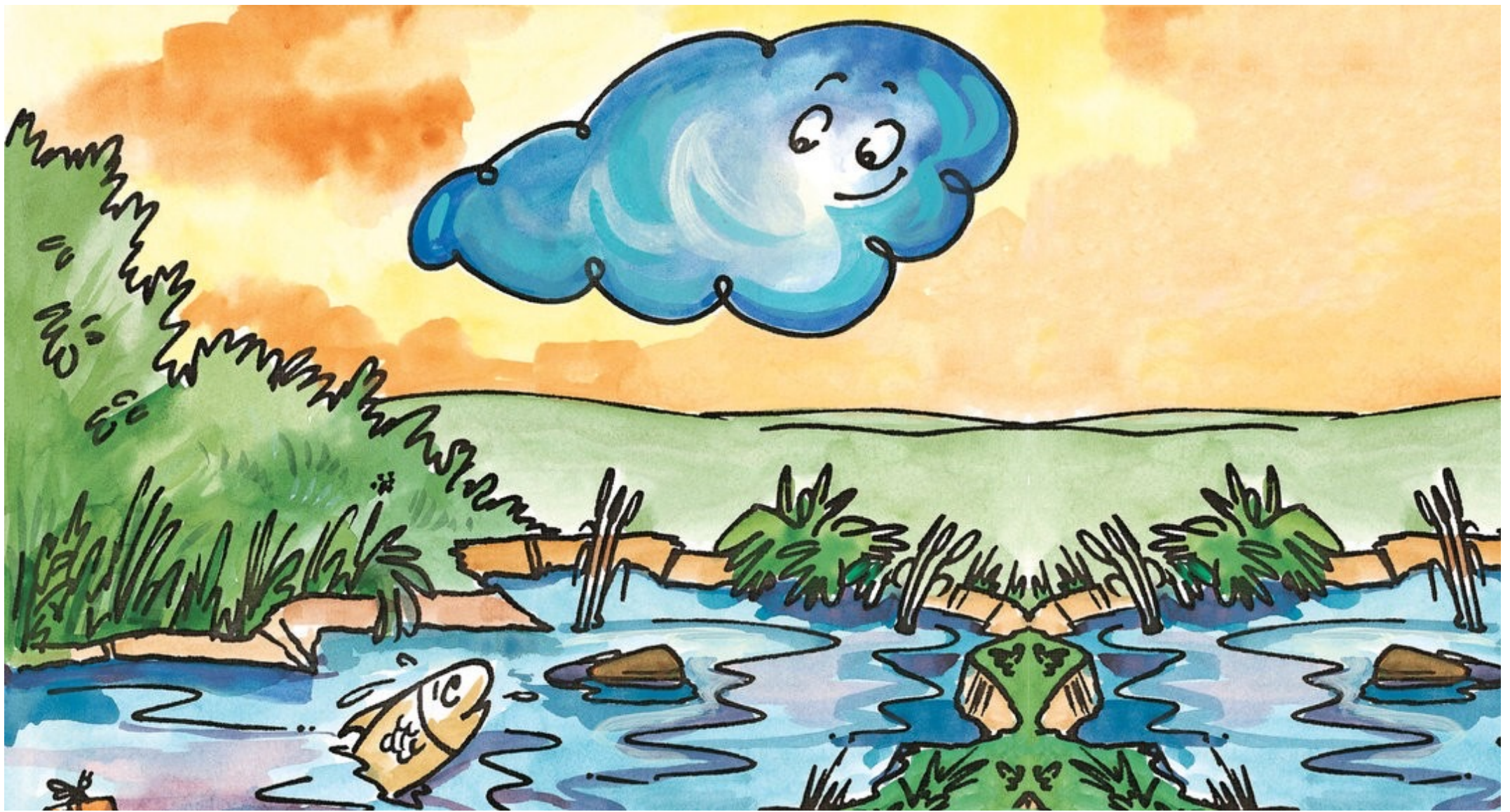
مترجم: فرید احمد کریمی



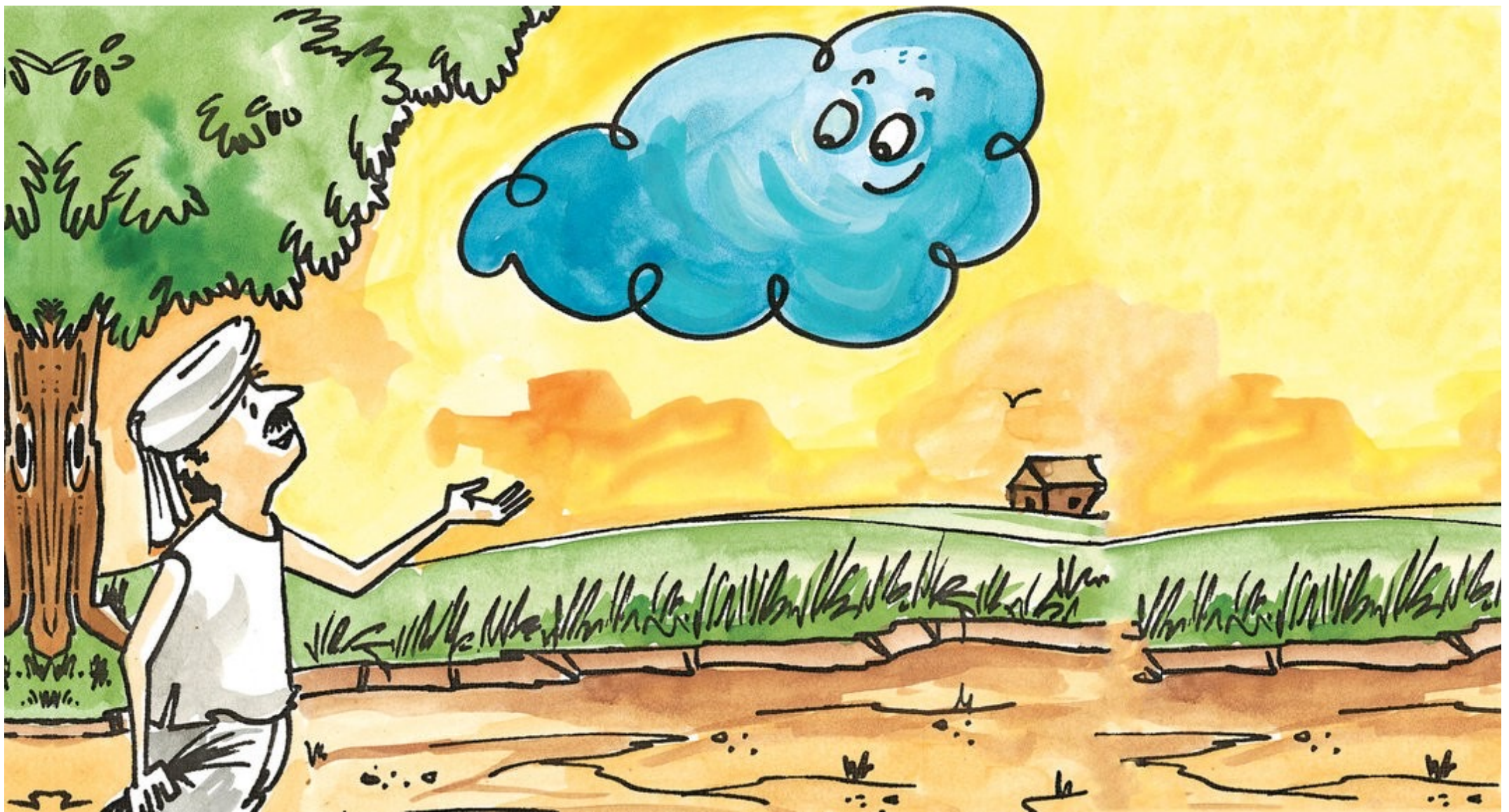
ابر با خوشالی در آسمان آمد.



طاووس گفت: چرا نمی باری؟ من برایت می رقصم.»



ماهی گفت: لطفا بیار، من زیاد به آب ضرورت دارم.



دهقان گفت: «لطفاً بیار. من برای حاصلات بعدی تخم (دانه های بذری) کشت  
میکنم.»



رامین گفت: "اگر بیاری، من کشتی های کاغذی را در آب رها میکنم."



ابر با قطره های درخشان بارید.



طاووس پرهای زیبایش را باز کرد و رقصید.





حوض آب پر شد و ماهی ها خوشحال شد.



دهقان شروع به کشت تخم (دانه های بذری) کرد.



شرپ، شرپ، شرپ! رامین و دوستانش لحظات فوق‌العاده را در حوض‌ها سپری کردند.



ابر دل همه را پر از خوشحالی کرد. حرکت کرد. همه بچه ها برای خدا حافظی دست تکان دادند.

## سوالات رهنمودی

۱. آیا باران را خوش دارید؟ فصل مورد علاقه شما کدام است؟
۲. دلایل مختلف باران خواستن در داستان چیست؟ آیا می توانید به دلایل بیشتر فکر کنید؟
۳. چرا ماهی و دهقان به آب بیشتر ضرورت دارند؟
۴. چهار شخصیتی که از باران خوشحال شدند را نام ببرید.
۵. وقتی که باران می بارد، معمولاً چه کار می کنید؟